

Rentier government, military diplomacy and militarism of the Republic of Azerbaijan: A comparative study of the two Karabakh wars

Reza Reihani Kalachahi¹

Abstract

In the first wave of the Karabakh war, the Republic of Azerbaijan failed due to internal instability and lack of military capability against the former Soviet support of Armenia. In the years after the above battle, the Republic of Azerbaijan was able to make a positive change in its political stability as well as its weapons power and achieve victory in the second battle of Karabakh (2020 AD). The above transformation happened simultaneously with the country becoming an oil exporter and the growth of oil rentierism in it. Following the above topic, this article tries to investigate the impact of the political economy component and oil rentierism of the Republic of Azerbaijan on its military diplomacy in the Nagorno-Karabakh wars. The importance of the article is due to the lack of research literature related to examining the role of the above variables in the victory of this country. The research question is raised as follows: "How can we analyze the role of oil revenues in the different results of the military actions of the Republic of Azerbaijan in the two Nagorno-Karabakh wars?" The hypothesis of the article is presented as follows: with the increase of oil revenues and the entry of petrodollars into the state budget of the Republic of Azerbaijan after the first Nagorno-Karabakh war, the political and military weaknesses of this country were compensated by increasing the level of military expenses. The creation of diversity in arms supply partners and the growth of military cooperation (especially with Russia, Israel and Turkey), along with the improvement of military diplomacy in the Republic of Azerbaijan, were one of the main factors in the victory of this country in the second Karabakh war. The present research method is descriptive and referring to library and internet sources.

Keywords: oil, Rentier government, Karabakh war, Azerbaijan, petrodollar



سال اول، شماره ۳،
پاییز ۱۴۰۱
نقش دولت
تحصیلدار، دیپلماسی
نظامی گری
جمهوری آذربایجان،
بررسی مقایسه ای
دو جنگ قره باغ

¹ PhD student of Political Science and International Relations, Gilan University, Gilan, Iran

دولت تحصیلدار، دیپلماسی نظامی و نظامی گری جمهوری آذربایجان:

بررسی مقایسه‌ای دو جنگ قره باغ

رضا ریحانی کلاچاهی^۲

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۱۲/۲۲

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۴/۲۱

چکیده

جمهوری آذربایجان، در موج نخست نبرد قره‌باغ، به دلایلی مانند بی‌ثباتی داخلی و نبود توانایی نظامی، در برابر حمایت‌های شوروی سابق از ارمنستان دچار شکست گردید. در درازای سالهای پس از نبرد فوق، جمهوری آذربایجان توانست تحولی مثبت در ثبات سیاسی و همچنین توان تسلیحاتی خود پدید آورد و در نبرد دوم قره‌باغ (۲۰۲۰ م.) به پیروزی دست یابد. تحول فوق، با تبدیل شدن این کشور به یک صادر کننده نفت و رشد تحصیلداری یا رانتیرسم نفتی در آن، به شکل همزمان روی دادند. این مقاله تلاش دارد تا پیرو موضوع فوق، به بررسی تاثیر مولفه اقتصاد سیاسی و رانتیرسم نفتی جمهوری آذربایجان بر دیپلماسی نظامی آن در جنگ‌های قره باغ بپردازد. اهمیت مقاله، به دلیل کمبود ادبیات پژوهشی مرتبط با بررسی نقش متغیرهای فوق در پیروزی این کشور است. پرسش پژوهش، بر این صورت مطرح میگردد که «نقش درآمدهای نفتی در نتایج متفاوت کنش نظامی جمهوری آذربایجان در دو جنگ قره باغ را چگونه میتوان تحلیل کرد؟ فرضیه مقاله به این صورت مطرح می‌گردد: افزایش درآمدهای نفتی و ورود پترودلارها به بودجه دولتی جمهوری آذربایجان پس از نبرد نخست قره‌باغ، موجب گردید تا ضعف‌های سیاسی و به ویژه نظامی این کشور برابر ارمنستان، با افزایش سطح هزینه‌های نظامی جبران شود. ایجاد تنوع در شرکاء تامین سلاح و رشد همکاری‌های نظامی (به ویژه با روسیه، رژیم اسرائیل و ترکیه)، در کنار بهبود دیپلماسی نظامی در جمهوری آذربایجان، از اصلیت‌ترین عوامل پیروزی این کشور، در نبرد دوم قره‌باغ بوده‌اند. روش پژوهش حاضر، توصیفی و با رجوع به منابع کتابخانه‌ای و اینترنتی است.

کلیدواژه: نفت، دولت رانتیر، جنگ قره باغ، آذربایجان، پترودلار



سال اول، شماره ۳،
پاییز ۱۴۰۱
نقش دولت
تحصیلدار، دیپلماسی
نظامی گری
جمهوری آذربایجان،
بررسی مقایسه‌ای
دو جنگ قره باغ

^۲ دانشجوی دکتری علوم سیاسی و روابط بین الملل دانشگاه گیلان، گیلان، ایران

در دوران حکومت شوروی سابق، جمهوری آذربایجان به عنوان دنباله روی مسکو شناخته می‌شد. تعریف جمهوری آذربایجان از خود و البته کنش سیاسی این کشور در منطقه قفقاز جنوبی، پس از فروپاشی شوروی سابق دگرگون گردید. خارج شدن از محدوده برنامه ریزی متمرکز مسکو، موجب افزایش توانایی و تمایل جمهوری آذربایجان برای نیل به استقلال بیشتر در اجرای دیپلماسی موثر سیاسی و اقتصادی با کشورهای منطقه قفقاز گردید. جایگاه ژئوپلیتیکی مهم جمهوری آذربایجان در رشته کوه های قفقاز و موقعیت آن در اتصال دو دریای کاسپین و دریای سیاه، میتوانست عامل مهمی در تقویت این نیاز از سوی جمهوری آذربایجان و حمایت از این کشور برای ایفای نقش یک بازیگر متعامل با اروپا و ایالات متحده (پس از محدودیتهای مرتبط با دوران دوقطبی جنگ سرد) باشد. به ویژه، علاوه بر جایگاه مهم جمهوری آذربایجان در نقشه ژئوپلیتیکی قفقاز جنوبی، با گذار از نخستین بازه اوج تولید نفت (دهه ۱۹۹۰ م.) در این کشور، اهمیت نفت و گاز، موجب افزایش توجه بازیگران سیاسی در منطقه و فراتر از آن برای همکاری و یا رقابت با این کشور گردید.

پیش از فروپاشی شوروی، کنترل تولید و فروش نفت جمهوری آذربایجان توسط حکومت متمرکز شوروی سابق انجام می‌شد. پس از میان رفتن سلطه شوروی بر باکو، سیاستهای مستقل جمهوری آذربایجان در حوزه مدیریت استحصال و فروش نفت نیز اعمال گردیدند. با از دست دادن کنترل مدیریت مسکو، باکو (در بعد عملیاتی) شروع به تصمیم گیری پیرامون شرایط فرآیندهای استخراج، [نوع] شرکاء و بازارهای مقصد ترانزیتی نمود. در سال ۱۹۹۴ میلادی، این کشور قرارداد قرنرا امضاء کرد. این قرارداد، نقش مهمی در شکل گیری صنعت صادرات نفت جمهوری آذربایجان داشت و منجر به توسعه سامانه خط لوله منطقه ای شد. (Pilar Giorgi, 2016) آغاز روند همکاری جمهوری آذربایجان، منطبق بر قرارداد فوق با شرکای تجاری غربی (اتحادیه اروپایی و ایالات متحده)، از طریق دو خط لوله باکو-تفلیس-جیهان و باکو-تفلیس-ارزروم و اتصال آنها به بازارهای تامین انرژی، یکی از ارکان اهمیت جمهوری آذربایجان، برای قدرت های فرامنطقه ای در صنعت انرژی بوده است.

افزایش اهمیت در بازار انرژی بین المللی، ورود درآمدهای سرشار نفتی به یک کشور دارای سامان سیاسی فرق های و خاندانی (با حاکمیت خانواده علی اف) و گرایش سیاسی و امنیتی نیرومند به غرب، موجب رشد استقلال سیاسی و مالی جمهوری آذربایجان در قفقاز جنوبی گردید. به تدریج درآمدهای نفت مرتبط با فروش گاز و ذخایر انرژی نفتی جمهوری آذربایجان، به عاملی مهم در شکل گیری سیاست ورزی، حکومت داری و دیپلماسی، در روابط آن با

کشورهای دیگر شد.

البته مزایای فوق، بیش از پیش جمهوری آذربایجان را به نمونه کاملی از یک دولت تحصیلدار و یا رانتیر نفتی کرد. به طور متوسط از سال ۲۰۰۰ تا ۲۰۱۴ میلادی، درآمدهای نفتی حدود ۲۹ درصد از درآمد سرانه جمهوری آذربایجان را تامین نموده است و اصلی ترین منبع درآمد این کشور را شامل میشود. با تولید نفت و گاز و سرمایه گذاری خارجی مرتبط با آن، سطح اقتصاد جمهوری آذربایجان با سرعت شگفت انگیزی ارتقا یافت و تا سال ۲۰۰۸ میلادی، درآمدهای نفتی به دو برابر شدن تولید ناخالص داخلی کمک کرد. این موضوع موجب گردید تا این کشور، برای استفاده حداکثری از منابع خود با قدرت های منطقه ای و جهانی، یک بازی متوازن را در عرصه سیاست خارجی داشته باشد. خلاف همسایگان، جمهوری آذربایجان تلاش کرده است تا سیاست خود را به سمت همه طرف ها جهت دهد. دلیل این امر این است که این کشور، به دنبال راه‌هایی است تا منافع اقتصادی را از سوی طرفین گوناگون کسب کند (Yadav, 2019, 577).

جمهوری آذربایجان، درآمدهای مرتبط با نفت و گاز را بیش از پیش صرف ساخت و ساز و افزایش تراکم شهری و البته خرید تسلیحات نظامی نموده است. درگیری دامنه دار نظامی این کشور با ارمنستان بر سر کنترل منطقه ناگورنو-قره‌باغ، متغیر شتاب زیادی در افزایش میزان خرید تسلیحاتی و نظامی این کشور میباشد. مناقشه ناگورنو-قره باغ، بزرگترین چالش منطقهای امنیتی جمهوری آذربایجان و میراث یک مناقشه تاریخی بوده است. این استان در درازای تاریخ یا آران (تصرف قفقاز امپراتوری ایران) یا آرتساخ (دهمین استان پادشاهی باستان ارمنستان) نامیده شده است. قره باغ نام ترکی است که عشایری به دشت میان دو رود به این منطقه داده‌اند (Rasizade, 2011: 140).

نخستین نبرد میان جمهوری آذربایجان و ارمنستان در ناگورنو-قره باغ، با پیروزی ارمنستان به پایان رسید. ضعف و بی ثباتی در ساختار دولت جمهوری آذربایجان و حمایت نظامی دولت شوروی سابق از ارمنستان، مهم ترین عوامل دلایل شکست جمهوری آذربایجان در نبرد نخست بودند. پس از رویدادن درگیری دوم، فیمابین دو کشور در سالهای ۲۰۱۶ (با ۴ روز درگیری نظامی) و به شکل درگیری گسترده در سال ۲۰۲۰ میلادی (با ۴۴ روز درگیری نظامی)، نهایتاً قرارداد صلحی به امضاء طرفین رسید. بر اساس این قرارداد، جمهوری آذربایجان، نه تنها هفت ناحیه مجاور ناگورنو-قره باغ را که نیروهای ارمنستان، از زمان جنگ پیشین در اختیار داشتند، به طور کامل تحت کنترل گرفته است، بلکه قسمتهای دیگر منطقه فوق، توسط یک نیروی حافظ صلح روسی گشتزنی میشود، اما اداره آن توسط مقامات محلی خودخوانده میباشد (Crisis



سال اول، شماره ۴،
پاییز ۱۴۰۱
نقش دولت
تحصیلدار، دیپلماسی
نظامی گری
جمهوری آذربایجان،
بررسی مقایسه ای
دو جنگ قره باغ

تفاوت در نتیجه دو نبرد قره باغ برای جمهوری آذربایجان، از شکست و عقب نشینی به پیروزی و گسترش محدوده مرز، از دریچه نوع سیاست خارجی یک دولت تحصیلدار نفتی، نمودی از رابطه تحلیلی درآمدهای نفتی و نبرد قره باغ است که ادبیات پژوهشی غنیای را دارا نیست. این مقاله تلاش خواهد نمود تا به بررسی نقش نفت و به صورت کلی اقتصاد سیاسی نفت جمهوری آذربایجان در دو جنگ ناگورنو-قرهباغ، منطبق بر مولفه دیپلماسی بپردازد. اهمیت این پژوهش در خلا پژوهشی پیرامون نقش اقتصاد سیاسی نفت در نبرد دوم قره باغ نهفته است. پرسش این پژوهش بر این مبنا مطرح میگردد که «نقش درآمدهای نفت و گاز در نتایج میدانی متفاوت کنش نظامی جمهوری آذربایجان در دو جنگ نخست و دوم قره باغ را چگونه میتوان تحلیل کرد؟ فرضیه این مقاله به این صورت مطرح میگردد: شکست جمهوری آذربایجان در نبرد نخست قره باغ، به دلیل عدم وجود ثبات داخلی و ضعف در توانایی نظامی برابر این کشور با ارمنستان روی داد. بر این اساس، جمهوری آذربایجان تلاش نمود تا ضعفهای فوق را با استفاده از جایگاه متعامل صنعت نفت خود، درآمدهای سرشار مرتبط با پترودلارها و افزایش سطح هزینههای نظامی جبران کند. ایجاد تنوع در شرکاء تامین سلاح و همکاریهای نظامی، در سایه شکل دهی به یک دیپلماسی نظامی کارآمد در جمهوری آذربایجان با استفاده از درآمدهای سرشار نفت و گاز، اصلی ترین عوامل پیروزی این کشور، در جنگ دوم قره باغ بودهاند. روش پژوهش حاضر، توصیفی و با رجوع به منابع کتابخانهای و اینترنتی است.



سال اول، شماره ۳،
پاییز ۱۴۰۱
نقش دولت
تحصیلدار، دیپلماسی
نظامی گری
جمهوری آذربایجان،
بررسی مقایسه ای
دو جنگ قره باغ

ادبیات پژوهش

ادبیات نظری پیرامون نقش نفت بر روی سیاست خارجی جمهوری آذربایجان، بیشتر بر روی نقش آن در ساختار سیاست داخلی این کشور و نه مناقشه قره باغ متمرکز بودهاند.

الک راسی زاده در مقاله «چشم انداز آذربایجان در ناگورنو-قره باغ با پایان دوران رونق نفت» (۲۰۱۱)، با اطلاق این کشور به عنوان یک دولت نفتی یا پترو استیت خاورمیانه‌ای، بیان مینماید که با کاهش نقش نفت و مصادر آن و دگرگونیهای بازار جهانی نفت تا سال ۲۰۲۰ میلادی، از اهمیت منطقه قفقاز جنوبی برای قدرتهای فرامنطقه‌ای کاسته شده و این کشور باید به سوی دگرگونی جبری پیرامون مناقشه ناگورنو-قره باغ حرکت نماید. مقاله حاضر تبیین این مقاله را اصلاح نموده و بیان میدارد که تحولات جهانی مرتبط با نفت، تا پیش از پایان نبرد دوم قره باغ، تنها موجب دگرگونی ثبات آمیز در کنشگری جمهوری آذربایجان پیرامون این مناقشه نگردیده است، بلکه

به عاملی در جهت رشد ضرب آهنگ این نبرد تبدیل گردیده است.

مبانی نظری

اقتصاد سیاسی نفت و مفهوم پترواستیت یا دولت نفتی

«اقتصاد سیاسی» به بررسی آکادمیک تأثیرات ترکیبی و متقابل ساختارها یا فرآیندهای اقتصادی و سیاسی میپردازد. «اقتصاد سیاسی بین الملل» ابعاد فوق را در تعاملی دو سویه، میان اقتصاد و سیاست در عرصه جهانی مورد بررسی قرار میدهد. به بیان ساده، از یک سو، اقتصاد را میتوان به عنوان سامانه‌های تعریف کرد که در آن تولید، مصرف و توزیع کالاها، خدمات و عرضه پول سازماندهی میشود. از سوی دیگر، سیاست به مجموعه کلی نهادها و قوانینی مربوط میگردد که بر تعاملات اجتماعی و اقتصادی ما حاکماند. مفروض پژوهشگران در این حوزه، برای درک جهان اطراف، این است که حوزه‌های اقتصادی و سیاسی را نمیتوان به وجه معنیداری از یکدیگر جدا کرد. در زندگی روزمره، مفهوم ارتباط نزدیک فیما بین اقتصاد و سیاست کاملاً منطقی است، زیرا تقریباً تمامی رفتارهای اقتصادی به طور مستقیم یا غیرمستقیم توسط نهاد دولت تنظیم میشوند. جنبه های مهم اقتصاد نیز تحت تأثیر منطق اقتصادی، به ویژه نیروهای عرضه و تقاضا در بازار هستند. یک مثال واضح این است که هر گاه منابع کمیاب باشند، تقاضا از عرضه فراتر رفته و قیمتها افزایش مییابند. به عنوان مثال، نفت یک منبع ضروری و در عین حال کمیاب است که برای بسیاری از کاربردهای اصلی آن هیچ جایگزین مقرون به صرفه‌ای در دسترس نیست. اگر عرضه جهانی نفت کاهش یابد (به عنوان مثال به دلیل بروز یک جنگ)، در صورت ثابت ماندن تقاضا و یا افزایش آن، مصرف کنندگان نمیتوانند (به راحتی) برای حفظ کارکرد صحیح وسایل نقلیه خود، به محصول دیگری روی آورند، بنابراین قیمت نفت افزایش خواهد یافت. در عین حال، دولت‌ها می‌توانند آگهانه یا سهواً برای دگرگونی الگوهای مصرف، عرضه، تقاضا، قیمت‌ها و تقریباً همه متغیرهای اقتصادی دیگر عمل کنند و روند رشد و سقوط بازارها را کنترل نمایند. البته تأثیر مواجهه با چالش توزیع درآمدهای نفتی، از محدوده برنامه ریزی های داخلی نیز فراتر میرود و تحت عنوان اقتصاد سیاسی انرژی، به بررسی نقش تولید و عرضه نفت بر سیاست دولتها در عرصه بین‌الملل می‌پردازد.

توجه سویه ادبیات پژوهشی اقتصاد سیاسی بین‌الملل به ارتباط کاهش و یا افزایش درآمد نفت با تحولات اقتصادی، ساختار داخلی حاکمیت و دولت، دیوانسالاری و سیاست خارجی کشورهای دارای منابع نفتی، پس از شوکهای نفتی در جهان افزایش یافته است. دولت‌های رانتیر یا تحصیلدار، مولود این افزایش اهمیت است. در سال ۱۹۸۷ میلادی، ببلای و لوسینانی اثر مهم خود،



سال اول، شماره ۳،
پاییز ۱۴۰۱
نقش دولت
تحصیلدار، دیپلماسی
نظامی‌گری
جمهوری آذربایجان،
بررسی مقایسه‌ای
دو جنگ قره باغ

«دولت رانتیر» را منتشر کردند که دیدگاه نوینی از رابطه دولت و جامعه را ارائه می‌کرد. این دو نویسنده استدلال نمودند که ثروت نفتی به خاندانهای حاکم، این امکان را می‌دهد تا نقش استبدادی خود را تقویت کرده و رقبای خود مانند شیوخ قبایل و بازرگانان را که قبل از دوران نفت، نقش سیاسی مهمی داشتند، شکست دهند و اثرگذاری جایگاه آنان، با ثروت نفتی جایگزین شده است. به این ترتیب، رانت [نفتی]، موازنه جدیدی از قدرت را ایجاد کرد که به نفع این دولتها بود. نتیجه این بود که دولت از تعهدات خود نسبت به اقتصاد داخلی، توسط جریان خارجی نفت و گاز آزاد شده و دیگر نیازی به مهارت و یا بهره‌وری جمعیت کشور وجود نداشت (Shehab, 2021: 31).

بر اساس تعریف ببلاوی و لوسیانی، ساخت اقتصاد و سیاست داخلی یک دولت رانتیر و یا تحصیلدار، دارای سه بازیگر اصلی است که عبارتند از:

۱- حکومت به عنوان تنها تصمیم گیرنده،

۲- عوامل خصوصی سرمایه گذاری در بخشهای فعال تجاری و غیر فعال تجاری،

۳- بقیه جمعیت کشور، که نیروی کار را تامین میکنند (Beblawi And luciani, 1987, p. 384-385).

حکومت، اجازه استخراج، تولید، حمل و نقل و فروش منابع طبیعی را به سرمایه‌گذاری‌های بین‌المللی، به شکل انفرادی و یا به شکل مشترک با شرکت‌های ملی را می‌دهد. این نوع از دولت، در سطوح مختلف و زمان‌های گوناگون، در تعادل میان قدرت و بازده اقتصادی، به دنبال کسب مشروعیت داخلی، شناسایی و حمایت از شرکا یا متحدان بین‌المللی خود است. حکومت، مقدم بر توزیع درآمد حاصل از فروش نفت به مردم، از طریق ایجاد اشتغال عمومی، در ازای کسب رضایت سیاسی آنها است (Kaya et.al, 2019: 4-5). در این وضعیت، ساختار اجتماعی و سامان سیاسی کشورهای این چنینی، بیش از پیش به اثرگذاری درآمد نفت وابسته می‌گردد.

منطق تاثیرپذیری از نفت در محیط داخلی، در عرصه خارجی نیز در دولتهای رانتیر نفتی صادق است. تولید و صدور نفت از مرزهای یک دولت رانتیر نفتی به خارج، موجب پیدایش رابطهای متعامل میان سیاست خارجی این کشورها و کشورهای واردکننده و یا ترانزیت کننده انرژی می‌گردد. با این وجود که امکان تحرک در سیاست خارجی این کشورها وجود دارد، اما باید در نظر گرفت که کاهش و یا افزایش مصرف، دگرگونی در قیمت و بروز شوکهای نفتی، می‌توانند تا رفتار این کشورها را در عرصه سیاست بین‌الملل دچار محدودیت نمایند. مهم ترین عامل در این حوزه، در تعریف مفهوم رانت

متمرکز می‌باشد. دولت‌های صادرکننده نفت، در عرصه داخلی و خارجی، تحت تاثیر جریان خرید و فروش نفت و ورود درآمدهای نفتی به بودجه دولت خود قرار دارند. رانت نفتی، عامل اصلی ارتباط مصرف‌کنندگان و تولیدکننده نفت است. دولتها و شرکتهای نفتی خارجی، که می‌توان آنها را تاجران بین‌المللی نفت و گاز دانست، اعم از شرکتهای فراملی و بسیاری از شرکتهای مستقل، دارای تجربه، دانش فنی و شبکه‌های یکپارچه‌ای هستند که می‌توانند نیازهای کشورهای تولیدکننده را تامین نمایند. آژانس‌های سازمان ملل متحد، سایر آژانس‌های دولتی و پیمانکاران، زمینه مشارکت در تامین این نیازها را دارند، اما سهم آنها در مقایسه با شرکتهای نفتی خارجی به نسبت ناچیز است. این موضوع با توجه به مزایای آشکار این شرکتهای قابل درک می‌باشد. آنها از انعطاف‌پذیری بیشتری برخوردارند، به این معنا که دامنه توانایی بهتری برای مشارکت، مدیریت مداوم و یکپارچه پروژه، از مفهوم طراحی اولیه، مرحله ساخت، انتقال فنی و نگهداری عملیات و تیمی از نیرویهای انسانی ماهر را دارا می‌باشند (Hassan Taher, 1982).

ارتباط با شرکتهای دولتهای فوق، موجب تاثیرپذیری سیاست خارجی دولتهای تولیدکننده نفت، از دو گروه مصرف‌کنندگان بزرگ نفتی می‌گردد. میتوان این مصرف‌کنندگان بزرگ را بر اساس جایگاهی که در زنجیره واردات نفت دارند، به صورت منفرد و یا تحت ساختار بندهای سازمانی آنها تعریف نمود. در یک سو، کشورهای بزرگ مصرف‌کننده، مانند چین، ایالات متحده و یا اتحادیه اروپایی قرار دارند و در سوی دیگر، باید از تاثیرات همکاری جوانه و یا اختلاف‌انگیز مواجهه کشورهای تولیدکننده و صادرکننده نفت با سازمان‌هایی مانند اوپک و آژانس بین‌المللی انرژی یاد کرد. تاثیرگذاری این بازیگران، بیش از پیش با گذار از دهه ۱۹۷۰ میلادی و شوک نخست نفتی افزایش یافت. افزایش بهای نفت و کاهش میزان عرضه آن در این دهه، موجب گردید تا کشورهای تولیدکننده و صادرکننده نفت، نقش موثرتری را در کنترل تولید و عرضه نفت ایفا نمایند، زیرا پیش از آن، این امر، توسط کارتل‌های استخراج و مدیریت فروش بزرگی مانند هفت خواهران نفتی صورت می‌گرفت. دگرگونی در قیمت نفت (و شرایط بازار)، به پیدایش یک اقتصاد خودبسندهتر منجر گردید و چرخه گسترش یک دولت رانتیر نفتی را شدت داد. نوسانات قیمت نفت، بر درآمد کشورهای صادرکننده، از دو جهت تاثیر گذاشت: در بازه افزایش قیمت نفت، تراز تجاری به ترتیب برای کشورهای صادرکننده نفت افزایش یافت. با گذشت زمان، ارز این کشورها نسبت به دلار، که ارز مرجع تمامی قراردادهای خریدهاست، گرانتر شد. در اثر افزایش ثروت، در حالی که قیمت نفت افزایش یافت، ثروت از کشورهای واردکننده نفت به کشورهای صادرکننده نفت منتقل گردید. (Humbatova et.al, 2019: 5-6)

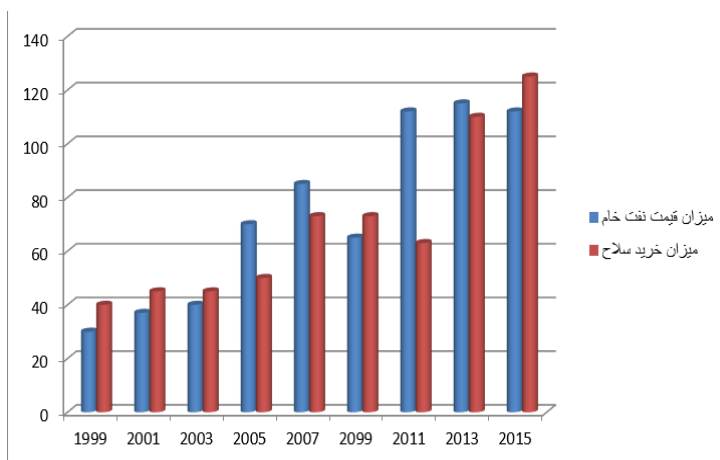


سال اول، شماره ۳،
پاییز ۱۴۰۱
نقش دولت
تحصیل‌دار، دیپلماسی
نظامی‌گری
جمهوری آذربایجان،
بررسی مقایسه‌ای
دو جنگ قره باغ

این موضوعات موجب گردیدند تا در میان تمام دولت های رانتیر نفتی، دو دسته از کشورها پدید آیند. در دسته نخست، دولتهایی قرار دارند که به دلیل تولید بیشتر قادر هستند به تحرک در عرصه سیاست خارجی خود هستند. عربستان سعودی و کشورهای حاشیه خلیج فارس، از این دسته محسوب می شوند. اگرچه بیشتر آنها نیز با محدودیتهای ساختاری در عرصه سیاست خارجی خود، که مبتنی بر روابط منطق حامی-یورو با ایالات متحده میباشد، درگیرند. در دسته دوم، کشورهایی قرار میگیرند که میزان تولید نفت آنها، به گونهای است که فشارهای ساختاری مرتبط با سیاست خارجی نفتی، بر استقلال آنان تاثیر منفی بر جای میگذارد. این تولیدکنندگان، بیش از آن که بتوانند اقدام به اثرگذاری نمایند، تحت تاثیر قرار میگیرند و به دلیل ذخایر به نسبت کمتر، وابستگی بیشتری را به فروش نفت نشان میدهند. در هر دو گروه از این کشورها، اگر درآمد نفتی کاهش یابد، رویه سیاست خارجی، کمتر از کشورهای وارد کننده متاثر میگردد. چنانچه درآمدهای نفتی افزایش شدیدی داشته باشد، بودجه دولت و جایگاه آن در عرصه جهانی افزایش یافته و تاثیرپذیری از کشورهای وارد کننده به نسبت کاهش مییابد. استقلال و وابستگی در سیاستهای منطقهای و جهانی، در برابر کشورهای بزرگ وارد کننده نفت، مانند ایالات متحده که دارای منزلت هژمونیک در بازار انرژی هستند، به اوج یافتن و یا سقوط ارزش این کشورها در بازار نفت بستگی دارد. به عنوان مثال، در مورد عربستان سعودی، همراه با شوک ناشی از قطع فعالیتهای تجاری و از دست رفتن درآمد حاصل از صنعت گردشگری به ویژه در آستانه برگزاری مراسم حج سالانه، انقباض اقتصاد جهانی تقاضای نفت را به شدت کاهش داده و قیمت ها را به سطوح بی سابقه ای رساند. کاهش قابل توجه داراییهای اقتصادی عربستان سعودی با توجه به رکود اقتصادی ناشی از کرونا که تاثیر قابل توجهی بر صادرات نفت داشته است، این کشور را به سمت سیاست ثبات در منطقه [بالعکس سیاستهای تهاجمی پیش از آن در این کشور] سوق داد (Bozorgmehr and Ghasemi, 2021: 26).

همانگونه که بیان گردید، افزایش درآمد، به معنی رشد توانایی تاثیرگذاری بر روی پویای منطقهای قدرت و افزایش توانایی دولت در عرصه دیپلماسی نیز هست. نه تنها دولت رانتیر نفتی میتواند به نمونههای از یک دولت مهم منطقهای تبدیل شود، بلکه به هم پیمانان و دولتهای همسو نیز کمک نموده و یا با وعده کمک، آنها را با خود همراه میکند. با افزایش جایگاه یک دولت رانتیر نفتی در بازار تامین انرژی و بالارفتن میزان درآمدهای آن، توانایی خرید تسلیحات و همچنین حمایت مالی و لجستیکی این کشورها، در جهت دریافت پیروی برخی از بازیگران منطقهای از آنها افزایش مییابد. در تعریفی اساسی باید گفت که با هجوم ناگهانی دلارهای نفتی که به راحتی در اقتصادهای داخلی باز یافت نمیشوند، ذخایر مالی قابل به توجهی برای

خرید تسلیحات و ماجراجویی نظامی در دسترس دولت قرار میگیرد. عموماً رانتیریسیم نفتی، در مناطقی مانند خاورمیانه و شمال آفریقا، به معنی توانایی بالاتر در پیشبرد رویکردهای مورد نظر در مناقشات میباشد. در مورد عربستان سعودی، ایجاد ائتلاف علیه ایران در یمن، سوریه و قطع روابط دیپلماتیک با ایران در سال ۲۰۱۶ میلادی، با توسل به ذخایر قابل توجهی از پترو دلارها در این پادشاهی صورت گرفت. عربستان سعودی، همچنین با استفاده از منابع عظیم مادی (ذخایر دلارهای نفتی)، نه تنها به عنوان سلاحی در برابر دشمن حساس قیمت نفت خود (ایران)، سود برده است، بلکه با استفاده همزمان از همین منابع، از افزایش روابط با متحدان استراتژیک منطقهای، از طریق پدید آوردن ائتلاف علیه ایران و متحدین آن، سود برده است (Mirtorabi, 2019: 206 and 207). درآمدهای نفت و گاز، تسهیل کننده توانایی این کشور، به عنوان نمونه یک قدرت منطقهای، در استفاده از دیپلماسی آشکار و پنهان نظامی، برای هماهنگ سازی منافع نیز میباشد. جدول زیر، افزایش هزینههای نظامی را متناظر با رشد فروش نفت به تصویر کشیده است. (دادهها، مرتبط با عربستان سعودی اند).



منبع: (SIPRI Milex, InflationData.com. Jarzabek, 2016)

رانتیریسیم نفتی و رشد دیپلماسی نظامی

تمرکز اصلی دیپلماسی نظامی بر روی پیگیری منافع ملی در سیاست خارجی دولتها، مبتنی بر سوبیه دفاعی و نظامی است. در برابر اشکال دیگر دیپلماسی، مانند دیپلماسی اقتصادی و یا دیپلماسی مسیر دوم، کمتر به دیپلماسی نظامی پرداخته شده است. مهم ترین دلیل آن را باید کمبود دادههای مرتبط با



سال اول، شماره ۳،
پاییز ۱۴۰۱
نقش دولت
تحصیلدار، دیپلماسی
نظامی گری
جمهوری آذربایجان،
بررسی مقایسه ای
دو جنگ قره باغ

فعالیت‌های دفاعی و نظامی و سری بودن این اطلاعات دانست. باید توجه داشت که مفهوم دیپلماسی نظامی نیز دارای تعریف یکسانی نیست و در چندین بعد گوناگون به کار میرود. در برخی منابع، واژه دیپلماسی نظامی در معنای وسیع آن، مجموعه‌های از تمامی فعالیتها و یا برنامه‌های سیاست خارجی غیرخسونت آمیز یک دولت، که اجرای آن از نظر تامین امنیت خارجی مهم است، تلقی میشود. گستردگی چنین درک از مفهوم دیپلماسی نظامی عمدتاً به این دلیل است که اهمیت امنیت یک دولت در بعد خارجی، ممکن است انبوهی از فعالیت‌های دیپلماتیک مختلف - حتی فعالیت‌های مرتبط با دیپلماسی فرهنگی را نیز در بر بگیرد. دیپلماسی نظامی در مفهوم گسترده‌تر، به معنای فعالیت نیروهای نظامی و غیرنظامی وزارت دفاع یک کشور، با هدف اجرای اهداف سیاست خارجی آن می باشد که ماهیتی غیر جنگی (غیر خسونت آمیز) دارد (Pajtinka, 2016: 181-183).

اهداف دیپلماسی نظامی را میتوان بر این اساس نام برد: تحلیل اطلاعات جمع آوری شده پیرامون ساختار مدیریتی و ادوات نیروهای مسلح کشورهایی که مایل به همکاری (در جهت دریافت خدمات نظامی و یا بالعکس) هستند و بالا بردن سطح ارتباطات در روابط متقابل نیروهای مسلح دو دولت فرستنده و پذیرنده. ۳. سازماندهی روند همکاری و بازدیدهای نمایندگان مقامات دفاعی و مسلح. و ۴. پشتیبانی از قراردادهای تجاری و تسلیحاتی میان دولت فرستنده و پذیرنده. ۵. نمایندگی رسمی آنها در دفاعی و نظامی از سوی دولت، پیرامون همکاریهای دیپلماتیک در سطوح وزارت دفاع، وزارت امور خارجه و دیگر وابستگان به سازمانهای مرتبط با آنها، در جهت توسعه همکاریهای نظامی دانست. در بعد عملیاتی، مهم ترین هدفی که کارگزاران دیپلماسی نظامی در روابط دو جانبه با کشورهای دیگر به دنبال آن هستند، تسهیل کسب قراردادهای تجاری و تسلیحاتی میان دولت فرستنده و پذیرنده، در مناسبترین حالت ممکن آن میباشد.

اهمیت دیپلماسی نظامی، در کنار الزام به افزایش توانایی فنی و تشکیلاتی نظامی کشورها در ابعاد گوناگون آن قابل به درک است و یکی از مهم ترین متغیرهای موثر بر روی روابط امنیتی منطقهای و جهانی، به ترتیب برای قدرتهای منطقهای و بزرگ جهانی است. در میان قدرتهای بزرگ جهانی، میتوان از ایالات متحده به عنوان کشوری نام برد که پیرو دیپلماسی نظامی و ذیل عنوان قدرت هوشمند، در جهت افزایش نمود قدرت و اقتدار خود در میان رقبا و متحدین استفاده میکند. این کشور، در بعد دیپلماسی نظامی، از توسعه پایگاههای نظامی، همکاری در عرصههای امنیتی، شرکت در رزمایشهای دو جانبه و چند جانبه، آموزش حرفهای نظامی در زمینه تربیت کارکنان ارتش و تبادلات بین المللی، شرکت در اقدامات بشر دوستانه برای کمک در بلایای

طبیعی، تکمیل کادر افسران دیپلمات نظامی، شرکت در برنامه های مرتبط با کنترل فروش تسلیحات و ارسال کمکهای نظامی (آسمانی، ۱۴۰۱: ۱۲۸-۱۲۶) سود برده است.

در بعد منطقه‌ای، میتوان از شورای همکاری خلیج فارس و دولت عربستان سعودی، به عنوان بازیگری مهم در عرصه دیپلماسی نظامی (در خاورمیانه و شمال آفریقا) نام برد. دایره کنش دیپلماتیک نظامی کشوری مانند ایالات متحده، منطبق بر موارد پیش گفته و ناظر بر جایگاه این کشور به عنوان هژمون جهانی قدرت، در عرصه‌های گوناگونی گسترده است، اما پیرامون کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس و عربستان سعودی نمیتوان به این طیف از تاثیرگذاری اشاره کرد. عربستان سعودی و یا دیگر کشورهای عربی منطقه خلیج فارس، در عرصه دیپلماسی نظامی، بیش از پیش تلاش دارند تا گستره خرید سلاح و یا حمایت‌های فنی و تسلیحاتی کشور حامی خود، ایالات متحده را افزایش دهند. ابزار اصلی این کشورها در این حوزه، فروش منابع نفتی و استفاده از رانت حاصله میباشد. بر این اساس، عربستان سعودی به عنوان قطب اصلی شورای همکاری خلیج فارس، با بیش از ۱۰۰ میلیارد دلار برنامه فعال خرید سلاح خارجی (FMS)، بزرگترین مشتری فروش نظامی خارجی ایالات متحده است. از طریق این برنامه، ایالات متحده از سه سازمان کلیدی امنیتی در عربستان سعودی - وزارت دفاع، گارد ملی و وزارت کشور حمایت کرد. از دهه ۱۹۵۰ میلادی، سپاه مهندسی ارتش ایالات متحده نیز نقشی حیاتی در توسعه نظامی و غیرنظامی در عربستان سعودی ایفا کرده است (U.S. Department of state, 2022). در جهت توسعه روابط فوق، وزارت دفاع و دولت عربستان سعودی، اقدام به لابی و مذاکرات رسمی با فن سالاران سنا و دیپلماتهای دولت ایالات متحده مینماید. بر اساس داده‌های جمع‌آوری شده توسط مرکز سیاست پاسخگو، عربستان سعودی حداقل ۵/۸ میلیون دلار در سال ۲۰۱۸ میلادی، برای لابی کردن در کنگره [ایالات متحده] هزینه کرده است. همچنین ابتکار شفافیت نفوذ خارجی، اندیشکده‌های با گرایش چپ در واشنگتن، سوابق ثبت شده بر اساس قانون ثبت عوامل خارجی را جمع‌آوری کرده است که نشان میدهند لابیگران سعودی در سال ۲۰۱۷ میلادی، با بیش از ۲۰۰ عضو کنگره و سناتورها، تماس گرفتند. این داده‌ها ناظر بر آن هستند که عوامل (رسمی و غیررسمی) سعودی نزدیک به ۱۰۰ بار با مقامات وزارت خارجه که بر فروش نظامی خارجی نظارت دارد، تماس داشته‌اند (Hennigan, 2018).

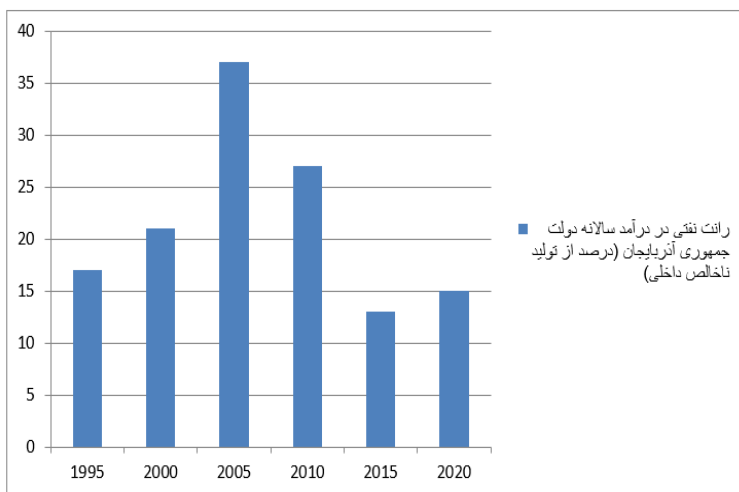


سال اول، شماره ۳،
پاییز ۱۴۰۱
نقش دولت
تحصیلدار، دیپلماسی
نظامی گری
جمهوری آذربایجان،
بررسی مقایسه‌ای
دو جنگ قره باغ

رانتیریسیم نفتی و ساختار اقتصادی و سیاسی جمهوری
آذربایجان

در نگاه به جایگاه تاثیر رانتیرسیسم نفتی جمهوری آذربایجان و نظامی گری در جنگهای ناگورنو-قره باغ، نخست باید به مولفه‌های یک دولت رانتیر نفتی در این کشور پرداخت. نخست، چنانچه بر سه ویژگی دولت رانتیر نفتی در نگاه بلاوی تمرکز شود، جمهوری آذربایجان یک دولت رانتیر نفتی، سنتی شبیه به الگوی خاورمیانه‌ای آن محسوب خواهد شد. قسمت عمده درآمد این کشور، از راه فروش منابع نفتی به شکل خام و مستقیم تامین میگردد.

رانت نفتی در درآمد سالانه دولت جمهوری آذربایجان (درصد از تولید ناخالص داخلی)



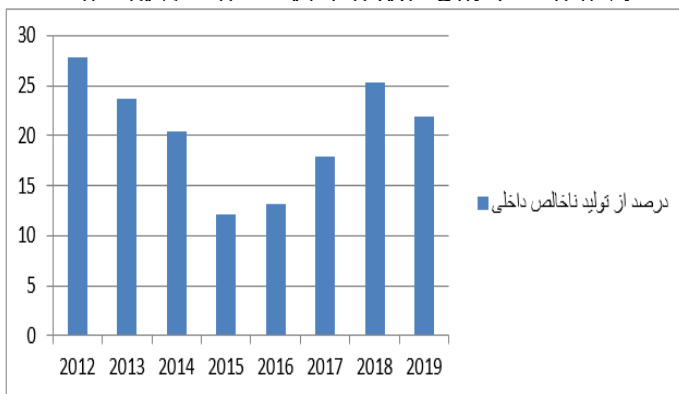
منبع: (World bank, 2022)

ناظر بر مولفه دوم یک دولت رانتیر نفتی، عمده درآمد جمهوری آذربایجان، به شکل رانت از خارج از کشور تامین میگردد. توسعه صنعت نفت جمهوری آذربایجان، تحت عنوان قرارداد قرن، این کشور را از یک تولید کننده کوچک نفتی، به شریک تجاری مهمی در صادرات نفت تبدیل نمود. با امضاء این قرارداد، مجموعه‌های از قراردادهای مشارکت در تولید و تفاوت (PSA) در سال ۱۹۹۴ میلادی، با ۱۱ شرکت بزرگ نفتی برای میادین نفتی آذری-چراغ-گونشلی انجام شد. هدف از این کار، رشد سرمایه گذاری، انباشت پس انداز از درآمدهای نفتی به منظور تثبیت اقتصاد کلان، تامین مالی نسلهای آینده و سرمایه گذاری در پروژههای مهم توسعه ملی بود. در سال ۲۰۰۴ میلادی، جمهوری آذربایجان چهارمین ابتکار مهم در این زمینه را با ایجاد یک قانون مالی، که قیمت گذاری نفت را به درصد مشخصی از درآمدهای نفتی وابسته میکرد، به سازمانی

موسوم به سوفاز منتقل نمود. وابستگی جمهوری آذربایجان به نفت در درازای دوره جدید رونق نفت، حداقل تا کاهش چشمگیر قیمت آن که در اواخر سال ۲۰۱۴ میلادی، به طور پیوسته افزایش یافته است (Gurbanov et.al, 2017: 1-2).

جمهوری آذربایجان، با مشارکت در قراردادهای خارجی ترانزیت نفت و احداث دو خط لوله باکو-تفلیس-جیهان و باکو-تفلیس-ارزروم، به مهم ترین محل تامین نفت غیر روسی اتحادیه اروپایی تبدیل گردید. این دو خط لوله، مهمترین نمود همکاریهای منطقه‌ای و بین المللی جمهوری آذربایجان، همراه با همسایگان آن به صورت مجتمع، برای ترانزیت گاز به اروپا بوده است. خط لوله باکو-تفلیس-جیهان، ۱۷۶۸ کیلومتر طول دارد؛ ۴۴۳ کیلومتر در جمهوری آذربایجان، ۲۴۹ کیلومتر در گرجستان، و ۱۰۷۶ کیلومتر در ترکیه. این خط لوله، از زمانی که این خط لوله، در ژوئن ۲۰۰۶ میلادی تا پایان سال ۲۰۲۱ به بهره برداری رسید، در مجموع ۳/۷۷ میلیارد بشکه (بیش از ۵۰۲ میلیون تن) نفت خام را بر روی ۴۹۳۹ نفتکش بارگیری و روانه بازارهای جهانی نموده است (British Petroleum, 2020). اولین گاز صادراتی خط لوله باکو-تفلیس-ارزروم نیز در مارس ۲۰۰۷ میلادی تزریق گردید. این خط لوله دارای چهار ایستگاه تحویل است که یکی از آنها در خاک جمهوری آذربایجان و دیگری در گرجستان قرار دارد و به انتهای خط لوله باکو-تفلیس-جیهان میپیوندد. دو پروژه ترانزیتی فوق، درآمد نفتی قابل به توجهی را برای تامین مناسبات رانتهی در دولت جمهوری آذربایجان، به قرار آمارهای زیر فراهم آورده اند:

سهام فروش، نفت جمهوری آذربایجان، در تولید ناخالص داخلی، این کشور



منبع: (The Global Economy, 2022)

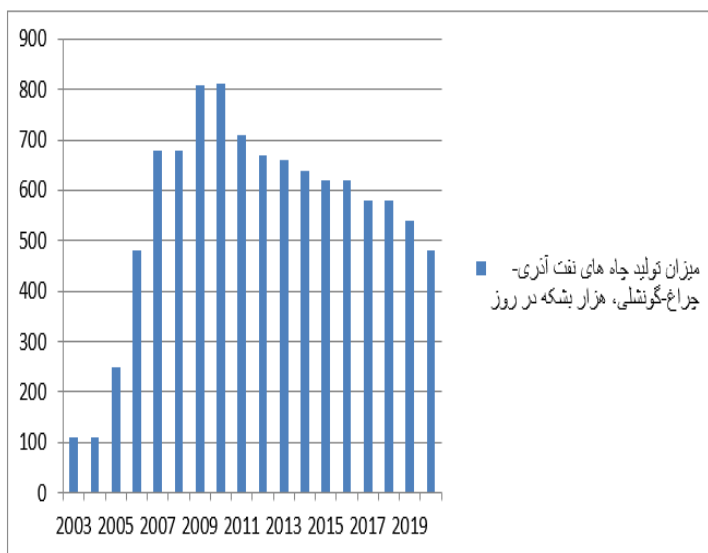
درآمدهای نفتی جمهوری آذربایجان، در شبکه‌های از تقاضا و دریافت رانت جریان دارد که جامعه را به شکل متعامل، به دو بخش دریافت کننده و توزیع کننده رانت تبدیل نموده است. دولت در این زمینه، توزیع کننده بوده و بخشهای

مرتبط دولت و جامعه و اقشار گوناگون مردم را باید دریافت کننده رانت نفتی دانست. این موضوع، دارای آثار ویژه‌ای در اداره این کشور بوده است. به عنوان مثال، درآمدهای مالیاتی در جمهوری آذربایجان، میان سال‌های ۲۰۰۹، ۲۰۱۰ و ۲۰۱۱ میلادی، به ترتیب ۱۴/۲، ۱۲/۲ و ۱۲/۲ درصد از تولید ناخالص داخلی را تشکیل می‌داده‌اند. از آنجایی که بیشتر درآمد دولت، از صادرات انرژی حاصل می‌شود، میتوان ادعا کرد که سامانه مالیاتی در این کشور، در حوزه حفظ اقتدار دولت و اقتصاد آن کارایی و اهمیتی ندارند. همچنین باید توجه داشت که فرایند اجرای (قوانین) مالیات در جمهوری آذربایجان، به دلیل ناکارآمدی و فساد تضعیف نیز میگردد. سامانه شوروی، در جمهوری آذربایجان یک طبقه سیاسی پدید آورد که برای حفظ قدرت و امتیازات مربوط به خود، پس از انحلال اتحاد جماهیر شوروی تلاش میکرد. این طبقه سیاسی، گروه کوچکی از نخبگان را پدید آورد. استدلال میشود که این گروه، مبنای توزیع درآمدهای مرتبط با منابع، در جمهوری آذربایجان هستند (Almaz, 2015: 65).

نقش طبقه فوق، در کنار تاکید بر نقش دولت به عنوان تکمیل کننده فرایند رانتیریسیم در جمهوری آذربایجان دارای اهمیت است. دولت در این کشور، با استفاده از شرکت ملی نفتی سوکار، برتری خود را در انحصار دریافت رانتهای خارجی ایفا می‌نماید و تلاش میکند تا از درآمدهای نفتی، برای حفظ این برتری سود ببرد. دولت در این کشور، به جای صرفه جویی در هزینهها و هدایت نمودن آن به سمت پروژههای عمرانی بلندمدت، هزینه کرد اعتبارات (نفتی را) در اولویت قرار داده است. این امر، منجر به نقض مفاد راهبرد بلندمدت استفاده از منابع درآمدی از نفت و گاز شده است که بیان میدارد زمانی که درآمدهای نفت و گاز به اوج خود برسند، حداقل ۲۵ درصد از آن باید پس انداز گردد.

بر اساس تعریف لوسیانی و منطبق با ویژگی یک دولت رانتیر نفتی، جمهوری آذربایجان رانت خارجی را به مهم ترین محل تامین بودجه و تحرک اقتصادی دولت بدل نموده است. با رشد میزان درآمدها، رانتیریسیم نفتی نیز در این کشور رشد یافته است.

میزان تولید نفت چاه های اصلی نفت جمهوری آذربایجان



منبع: (EIA, 2021)

وجود زیرساخت‌های انتقال نفت استراتژیک، در کنار توانایی تامین نفت اروپا، اهمیت جمهوری آذربایجان را به ویژه در تسلط هژمون بازار انرژی، ایالات متحده در منطقه قفقاز حفظ نموده است. پروژه خط لوله قفقاز جنوبی، به انحصار روسیه در حمل و نقل منابع انرژی از دریای کاسپین پایان داد. متحدین اروپایی ایالات متحده، برای ۴۰ درصد از نیازهای خود به گاز طبیعی روسیه وابسته است و در مجموع، به دلیل کاهش تولید (انرژی در داخل) اروپا و افزایش تقاضا، سالانه نزدیک به ۲۰۰ میلیارد متر مکعب گاز طبیعی از روسیه وارد می‌گردد. از آن روی که روسیه، سابقه استفاده از انرژی به عنوان ابزاری تهاجمی [برای تحت فشار قرار دادن اروپا] را دارد، نفت و یا گازی که اروپا می‌تواند از جمهوری آذربایجان، قزاقستان یا ترکمنستان خریداری کند، به معنی یک واحد کمتری است که به شکل منطقی باید از روسیه وارد شود (Coffey and Nifti, 2018).

نبردهای ناگورنو-قره باغ، جمهوری آذربایجان و خرید سلاح با استفاده از درآمد نفتی

در جنگ نخست قره باغ، محدودیت در میزان فروش نفت جمهوری آذربایجان،

موجب گردیده بود تا تنها ۵ درصد از تولید ناخالص داخلی این کشور، به هزینه کردهای نظامی اختصاص یابد. حجم فروش نفت جمهوری آذربایجان در این بازه زمانی، که سالهای ۱۹۸۸ تا ۱۹۹۴ میلادی را در بر میگیرد، بسیار اندک بود. در درازای زمانی که این کشور از سال ۱۹۲۰ تا ۱۹۹۱ میلادی، بخشی از اتحاد جماهیر شوروی سابق بود، به دلیل انتقال صنعت نفت از بخش خصوصی و انحصاری شدن آن، تا حدودی از نوآوری و اهمیت کمتری نیز برخوردار میشد. در آن زمان، درآمدهای نفتی، به دولت مرکزی شوروی تعلق میگرفت (Gurbanov et.al, 2017: 1-2).

در نبرد نخست قره باغ، ارمنستان با وجود داشتن یک سوم جمعیت جمهوری آذربایجان و فقدان منابع طبیعی و موقعیت ژئوپلیتیکی کلیدی، برنده جنگ بود. نبود ثبات در ساختار حکومت، اخلاف عناصر کمونیست مخالف ایده استقلال، ایده ملتسازی با تاکید شدید بر پان ترکیسم، از عوامل تسهیل کننده شکست جمهوری تازه تاسیس آذربایجان از ارمنستان بودند. در ادامه، بی ثباتی در داخل کشور، ادامه جنگ با ارمنستان و از دست دادن اراضی، افزایش قدرت و مشروعیت جنگ سالاران، ناامیدی شهروندان و افزایش ناراضی ناشی از مشکلات اقتصادی و بیکاری منجر به شکست دولت جبهه خلق در این کشور نیز شد. بروز این مشکلات، همچنین راه را برای تحکیم مجدد جایگاه نخبگان حاکم قدیمی به رهبری حیدر علی اف، که میان سالهای ۱۹۶۹ تا ۱۹۸۲ میلادی به عنوان دبیر اول حزب کمونیست آذربایجان خدمت کرده بود، هموار نمود (Ergun, 2010: 68-69).

عامل دیگری که موجب پیروزی ارمنستان در نبرد نخست قره باغ گردید، گسست جمهوری آذربایجان از حکومت شوروی سابق و فاصله گرفتن شدید باکو از مسکو بود. این عامل، در کنار زمینه تاریخی حمایت روسیه از ارمنستان (به عنوان یک ملت مسیحی) و استفاده از این کشور به عنوان ستونی روسی در برابر ناتو بود که پس از جنگ سرد به جمهوری آذربایجان نزدیک شده بود. میبایست به موارد فوق، عدم رعایت عدالت در تقسیم میزان تجهیزات نظامی شوروی سابق، که میبایست بر اساس جمعیت و میزان مساحت جمهوریهای تازه استقلال یافته (منطبق بر معاهده تاشکند، در تاریخ ۱۵ مه ۱۹۹۲ م.) به آنان تعلق مییافت را نیز از عوامل موثر بر نبود تعادل در بعد توان نظامی، میان ارمنستان و جمهوری آذربایجان دانست. این موضوع موجب گردید تا ارمنستان، با وجود میزان مساحت و جمعیت اندکتر از جمهوری آذربایجان، ادوات نظامی بیشتری را دریافت نماید. در جریان تقسیم تسلیحات ارتش شوروی سابق، جمهوری آذربایجان و ارمنستان ۲۵۰ تانک، ۲۲۰ خودروی زرهی، ۲۸۵ سامانه توپخانه، ۱۰۰ هواپیمای جنگی و ۵۰ هلیکوپتر تهاجمی دریافت کردند. اما اگر مساحت و جمعیت دو کشور در محاسبه میگردد،

جمهوری آذربایجان میبایست ۵۶۵ دستگاه تانک، ۸۶۰ خودروی زرهی و ۵۶۶ توپ دریافت میداشت. (Asker, 2017: 72-73)

اساسی ترین ابزار جمهوری آذربایجان برای فائق آمدن بر زمینهای شکست در نبرد نخست قره باغ را باید در استفاده از رشد درآمدهای نفتی و تلاش در جهت افزایش کمیت و کیفیت هزینه کردهای تسلیحاتی و نظامی دانست. گستره وسیع سرزمین‌هایی که ارمنستان در نبرد نخست قره باغ اشغال کرده بود، در کنار حس نیرومند کین‌گرایی در جمهوری آذربایجان، موجب گردیدند تا باکو بخش مهمی از درآمد بسیار نفتی خود را در ارتش این کشور سرمایه‌گذاری نماید. (Cornell, 2020) با افزایش درآمدهای نفتی پس از دوران موسوم به جنگ سرد، بنیاد سوفاز برای تخصیص درآمدهای نفتی به بودجه دولتی در جمهوری آذربایجان تاسیس گردید. رشد عواید احصاء شده توسط این بنیاد، در آمار زیر قابل مشاهده می‌باشد:

سال	۲۰۰۵	۲۰۰۶	۲۰۰۷	۲۰۰۸	۲۰۰۹	۲۰۱۰	۲۰۱۱	۲۰۱۲	۲۰۱۳
بودجه درآمدی دولتی	۲۰۵۵	۳۸۸۱	۶۰۰۷	۱۰۷۶۲	۱۰۳۲۶	۱۱۴۰۳	۱۵۷۰۱	۱۷۲۸۲	۱۹۴۹۵
درآمد بنیاد سوفاز	۶۶۰	۹۸۶	۱۸۸۶	۱۱۸۶۴	۸۲۷۴	۱۳۰۸۹	۱۵۶۲۸	۱۳۳۷۴	۱۳۶۰۱
میزان انتقال درآمد از بنیاد سوفاز به بودجه	۱۵۰	۵۸۵	۵۸۵	۳۸۰۰	۴۹۱۵	۵۹۱۵	۹۰۰۰	۹۹۰۵	۱۱۳۵۰



سال اول، شماره ۳،
پاییز ۱۴۰۱
نقش دولت
تحصیلدار، دیپلماسی
نظامی‌گری
جمهوری آذربایجان،
بررسی مقایسه‌ای
دو جنگ قره باغ

سال	۲۰۱۴	۲۰۱۵	۲۰۱۶	۲۰۱۷	۲۰۱۸	۲۰۱۹	۲۰۲۰
بودجه درآمدی دولتی	۱۸۴۰۱	۱۷۱۵۳	۱۶۸۲۲	۱۶۴۴۷	۱۱۵۵۹۹۵۶	۱۲۳۸۴۰۸۸	۷۸۳۲۸۹۳/۴
درآمد بنیاد سوفاز	۱۲۷۳۱	۷۷۲۱	۸۳۴۱	۸۳۷۰	۱۷۶۱۴	۱۴۷۱۵	۹۳۶۰
میزان انتقال درآمد از بنیاد سوفاز به بودجه	۹۳۳۷	۸۱۳۰	۷۶۱۵	۶۱۰۰	۱۰۹۵۹	۱۱۳۶۴	۱۲۲۰۰

(اعداد به میلیون منات هستند، منبع: State Oil fund of republic of Azerbaijan, 2021)

میزان ذخایر مالی قابل توجهی که از طریق بنیاد سوفاز، به دولت جمهوری آذربایجان تزریق میگردد، در تامین منابع مالی، عمدتاً برای خرید تسلیحات نظامی استفاده میشود. در این حوزه، با رشد درآمدهای نفتی، هزینه کردهای نظامی جمهوری آذربایجان، به تدریج از ۰/۳۰ در سال ۲۰۰۵ میلادی، به ۳/۴۳ میلیارد دلار در سال ۲۰۱۴ میلادی بالغ نمود. میزان سهم هزینه کردهای نظامی این کشور از تولید ناخالص داخلی آن، نهایتاً در سال ۲۰۱۶ به ۳/۷ رسید. موارد بالا، با بازههای زمانی افزایش فروش نفت توسط جمهوری آذربایجان برابر هستند.



سال اول، شماره ۳،
پاییز ۱۴۰۱
نقش دولت
تحصیلدار، دیپلماسی
نظامی گری
جمهوری آذربایجان،
بررسی مقایسه ای
دو جنگ قره باغ

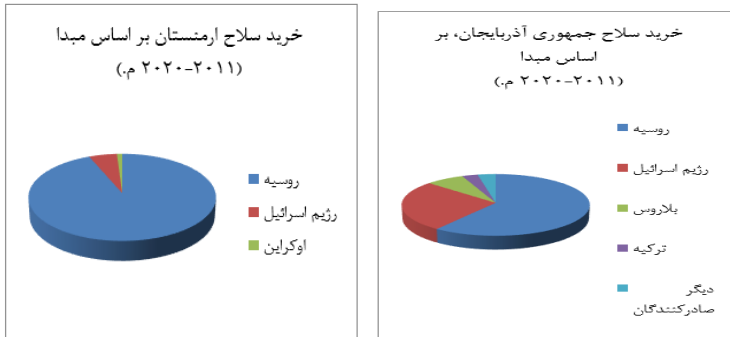
سال	میزان درصد سهم از تولید ناخالص داخلی (GDP)	میزان هزینه کرد (به میلیارد دلار)
۲۰۰۵	۲/۳۰	۰/۳۰
۲۰۰۶	۳/۴۲	۰/۷۲
۲۰۰۷	۲/۸۶	۰/۹۷
۲۰۰۸	۳/۳۹	۱/۶۱
۲۰۰۹	۳/۳۳	۱/۴۷
۲۰۱۰	۲/۷۹	۱/۴۸
۲۰۱۱	۴/۶۷	۳/۰۸
۲۰۱۲	۴/۶۶	۳/۲۵
۲۰۱۳	۴/۵۴	۳/۳۷
۲۰۱۴	۴/۵۶	۳/۴۳
۲۰۱۵	۵/۴۶	۲/۹۰
۲۰۱۶	۳/۶۹	۱/۴۰
۲۰۱۷	۳/۸۲	۱/۵۳
۲۰۱۸	۳/۶۲	۱/۶۷
۲۰۱۹	۴	۱/۸۵

منبع: (Macrotrends, 2022)



سال اول، شماره ۳،
پاییز ۱۴۰۱
نقش دولت
تحصیلدار، دیپلماسی
نظامی گری
جمهوری آذربایجان،
بررسی مقایسه ای
دو جنگ قره باغ

هزینه های نظامی ارمنستان (۲۰۲۰-۱۹۹۵ م.)



منبع نمودارها: (SIPRI Arms transform Database, 2020)

دولت و وزارت دفاع جمهوری آذربایجان مایل بودند تا ارتش این کشور، در تمامی ابعاد کارکردی، خزانه تسلیحاتی موثری داشته باشد. بر این اساس، خریداری سلاح از توزیع کنندگان منطقه‌ای آن، با سهمهای متنوعی شکل گرفت. در درازای سالهای منتهی به دو درگیری کم شدت در سال ۲۰۱۶ و نبرد ۴۴ روزه سال ۲۰۲۰ میلادی در قره باغ، وزارت دفاع و دولت جمهوری آذربایجان، به واسطه توان مالی مناسب، زمینه را برای همکاری نظامی با بزرگ ترین فروشندگان سلاح منطقه (مانند روسیه، بلاروس، رژیم اسرائیل و ترکیه) آغاز کرد. این بازار، تمامی طرفین، شامل اروپا، ایالات متحده و البته به صورت ویژه فدراسیون روسیه، رژیم اسرائیل و ترکیه را شامل میشد. اگرچه در درازای نبرد دوم قره باغ، فروشندگان سلاح، به هر دو سوی نبرد فروش سلاح داشته‌اند، اما تعاملات جمهوری آذربایجان، نسبت به ارمنستان در عرصه مذاکرات و دیپلماسی نظامی با این کشورها، نسبت به یکدیگر متفاوت بوده است. در زمینه خرید سلاح های با فناوری بالا، جمهوری آذربایجان تلاش داشت تا به با شرکایی مانند ترکیه و رژیم اسرائیل همکاری نماید. پهپادهای ویژه Tb2 انتحاری ساخت ترکیه، که توسط شرکت بایراختار طراحی شده بودند، یکی از عوامل اصلی ایجات خسارتهای کلیدی بر ارتش ارمنستان در نبرد دوم قره باغ محسوب می شدند، اما نقش پهپادها و فناوریهای نظامی شناسایی ساخت رژیم اسرائیل در این زمینه، پررنگ تر بود. در بعد مهمات نظامی با مصرف بالا و ادوات نیز این کشور با روسیه و بلاروس همکاری نمود. همکاری درازمدت با روسیه، به شکل تلاش زمینه، انجام مانورهای مشترک و انتقال فناوری تولید سلاح، در کنار آموزش نظامی نمود داشت. بلاروس نیز برخی از هواپیمای تهاجمی زمینی، سامانه‌های پدافند هوایی، تانک‌ها،

توپخانه و موشک‌های هدایت شونده را تأمین می‌کرد. چنین عرضه تسلیحاتی به بخش مهمی از روابط بین دو کشور تبدیل شد. حداقل به دلیل تقاضای فزاینده بلاروس برای نفت آذربایجان در تلاش برای کاهش وابستگی به نفت روسیه (Wezeman, 2021).

بررسی کامل پویاییهای همکاری جمهوری آذربایجان در بخش نظامی، با تمام فروشندگان سلاح، فراتر از قالب یک مقاله است. در این جا، به دو مطالعه موردی پیرامون روند دیپلماسی نظامی جمهوری آذربایجان، با روسیه و رژیم اسرائیل، مبتنی بر اسناد دولتی و آمارها میپردازیم.

تعاملات دیپلماتیک نظامی جمهوری آذربایجان با صادرکنندگان سلاح در نبرد دوم قره باغ (بررسی موردی فدراسیون روسیه و رژیم اسرائیل)

روسیه

حفظ نفوذ روسیه در بعد نظامی بر ارمنستان، به دلیل جایگاه ژئوپلیتیک مهم این کشور در قفقاز جنوبی و اهتمام روسیه در پایگاه سازی نظامی علیه نیروهای ناتو و نماینده منطقیهای آن جمهوری آذربایجان، موجب گردیده‌اند تا در دو دوره نبرد قره باغ، همکاریهای نظامی بیشتری از سوی روسیه با ارمنستان صورت بگیرد. این روابط، در معاهدات نظامی پس از شوروی سابق میان ارمنستان و روسیه مشهود است. معاهده دوستی، همکاری و امنیت متقابل (در سال ۱۹۹۱ م)، معاهده دفاع (مشترک) از مرزهای ارمنستان و روسیه (در سال ۱۹۹۲ م)، پیمان نظامی میان روسیه و ارمنستان، در مورد پایگاه نظامی روسیه در خاک ارمنستان (۱۹۹۵ م) با تعهد به حفظ امنیت ارمنستان مانند زمان شوروی سابق و معاهدات مربوط به تأمین مالی پایگاههای نظامی روسیه در خاک اوکراین در دو سال ۱۹۹۶ و ۱۹۹۷ میلادی، قراردادهایی بوده‌اند که فیما بین روسیه و ارمنستان به امضاء رسیده‌اند. اقدامات حمایتی روسیه، در سال ۲۰۰۰ و ۲۰۰۵ میلادی، با معاهدات حمایتی دیگری در حوزه استفاده از حریم هوایی دو کشور و اداره مشترک پروازها توسط واحدهای نظامی کاملتر شدند. ارمنستان، در جهت تکمیل حضور نظامی مسکو در قفقاز جنوبی، جایگاه مهمی در سامانه نظامی کشورهای مشترک المنافع (CIS) در منطقه قفقاز جنوبی دارد.



سال اول، شماره ۳،
پاییز ۱۴۰۱
نقش دولت
تحصیلدار، دیپلماسی
نظامی گری
جمهوری آذربایجان،
بررسی مقایسه ای
دو جنگ قره باغ

با وجود حفظ روابط نزدیک ارمنستان و روسیه در بعد نظامی و استراتژیک، جمهوری آذربایجان تلاش نمود تا ضعف خود را برای تفوق در میدان نبرد با ارمنستان تجهیز نماید. در این زمینه، این کشور از ابزار دیپلماسی نظامی چندجانبه‌گرایانه، برای شکستن انحصار واردات نظامی از روسیه در منطقه قفقاز جنوبی استفاده کرد. کاهش تدریجی واردات نظامی از روسیه، باعث همکاری‌های دیپلماتیک برای خرید سلاح‌های مورد نیاز جمهوری آذربایجان، با تکیه بر سطوح گوناگون عملکردی شد. اقدامات دیپلماتیک وزارت‌های دفاع جمهوری آذربایجان و روسیه، پس از سال ۲۰۰۲ میلادی و سفر الهام علی اف به مسکو آغاز گردید. دیدارهای وزرای دفاع روسیه و جمهوری آذربایجان، منجر به امضای موافقتنامه‌های مرتبط با همکاری دو جانبه نظامی شد. خرید نمونه‌های تسلیحات، قطعات یدکی نظامی و آموزش پرسنل ارتش جمهوری آذربایجان، از اهداف وزارت دفاع این کشور در دیپلماسی نظامی با روسیه بود. روند فوق، از زمان عقد خریدهای عمده تسلیحات در سال‌های ۲۰۱۱ - ۲۰۱۰ میلادی عمیق‌تر گردید. جمهوری آذربایجان، همچنین توانست با چهره‌های با نفوذ نظامی-صنعتی در روسیه روابطی برقرار کند که به دنبال متعادل کردن عناصر ایدئولوژیک‌تر تشکیلات سیاست خارجی کشورشان بوده‌اند. این چهره‌های معتدل‌تر، شامل دیوان سالاران روسی می‌شدند که تا زمان پیوستن جمهوری آذربایجان به اتحادیه‌های نظامی و پروژه‌های ادغامی به رهبری فدراسیون روسیه، نسبت به هرگونه وفاداری از جمهوری آذربایجان تردید داشتند (Shiriyev, 2019).

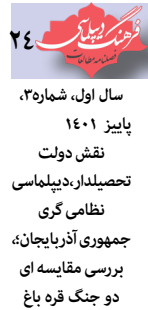
پس از تثبیت موقعیت، وزارت دفاع جمهوری آذربایجان، روندی از کنش‌های دیپلماتیک نظامی را با روسیه در دستور کار قرار داد. این کنش‌ها، شامل: مذاکرات و برنامه ریزی‌های جامع برای خرید سلاح، آموزش نظامی نیروهای ارتش و هماهنگی در جهت انجام بازیهای نظامی بود. مرآت فن سالارانه، در جهت عقد قراردادهای نظامی و توسعه همکاری‌های فنی و دفاعی، ذیل سفرهای سرهنگ حسن اف، وزیر دفاع جمهوری آذربایجان به مسکو، بررسی ابعاد همکاری‌های نظامی در نمایشگاه تجهیزات نظامی آدکس ۲۰۱۶ و ۲۰۱۸ (ADEX Expo) در باکو میان جمهوری آذربایجان و روسیه و طرح همکاری رسمی فنی میان باکو و مسکو در سال ۲۰۱۷ میلادی، از جمله این موارد بود. علاوه بر این موارد، تلاش جمهوری آذربایجان با هدف انتقال تجربیات نظامی از روسیه، در توسط ساختارهای نظامی پدافند شیمیایی، زیستی و رادیولوژیکی، برگزاری نشستهای علمی (۲۰۱۷ م.) و امضاء پروتکل همکاری‌های نظامی-فنی (۲۰۱۸ م.) نمود داشت. به ویژه وزارت دفاع جمهوری آذربایجان در همکاری با وابستگان نظامی روسی از خود تحرک نشان داد. طرفین همچنین موضوعات برگزاری رزمایش مشترک دو کشور، برگزاری دیدارهای متقابل، نشستهای کاری،

تبادل تجربیات در سطح کارشناسان، آموزش دانشجویان و متخصصان آذربایجانی در موسسات آموزشی نظامی روسیه، مورد توجه قرار دادند. بعد دیگر این روند، دیدارهای هیئت آذربایجانی از کارخانه‌های نظامی روسیه و تلاش در جهت انتقال فناوری ساخت در ساخت هواپیماهای جنگی سوخو-۳۵ و میگ-۳۵ بود. (Ministry of Defense of Republic of Azerbaijan, 2022).

تلاش جمهوری در زمینه همکاری نظامی با روسیه، در چارچوب کشورهای مستقل مشترک المنافع نیز شکل گرفت. اعتبار بالای مالی جمهوری آذربایجان در میان دیگر کشورهای قفقاز جنوبی، به دلیل دسترسی به درآمدهای نفتی، موجب گردید تا در درازای دهه ۲۰۱۰ میلادی، نیروی زمینی این کشور به نفربرهای زرهی مختلف (APC) دسترسی یابد که عمدتاً منشأ روسی دارند، از جمله نفربرهای بی تی آر و بی ام پی، که اساساً برای تجهیز نقش‌های رزمی پیاده نظام هستند. نیروی هوایی و پدافند هوایی جمهوری آذربایجان نیز عمدتاً به تجهیزات روسی مجهز شدند. نیروی هوایی به ۱۷ جنگنده چند منظوره میگ-۲۹ فولکروم مجهز گردید. همچنین ۲۶ میگ ۲۵ فاکس بت و ۴ میگ ۲۵ فیش بت برای رهگیری از دیگر تجهیزات روسی جمهوری آذربایجان بدهاند. برای عملیات زمینی به منظور ارائه پشتیبانی هوایی از نیروهای زمینی، ۱۲ فروند سوخو-۲۵ فراگ فوت، ۵ فروند سوخو-۲۴ فسنرو و ۴ فروند سوخو-۱۷ فیتردر اختیار ارتش جمهوری آذربایجان قرار دارد. همچنین آنها، دارای هلیکوپترهای جنگی مانند ۲۷ فروند میگ-۲۴ هایند و ۴ فروند میگ-۲۴ هایند-ای برای پشتیبانی از نیروهای زمینی هستند (Baig, 2020: 81).

با این وجود که میزان فروش سلاحهای روسیه به جمهوری آذربایجان، قابل به مقایسه با فروش و یا حتی ارسال سلاح رایگان روسیه به ارمنستان نبوده‌اند (روسیه، سلاحهایی مانند موشکهای تاو و سامانه‌های اس-۳۰۰ را که به جمهوری آذربایجان فروخته بود، به عنوان کمک به ارمنستان ارسال کرد)، اما جمهوری آذربایجان، در روند پیروزی پیرامون نبرد دوم قره باغ، از توان فنی سلاحهای روسی سود برد. گزارش‌هایی مبنی بر آسیب‌دیدگی یا تخریب برخی از خودروهای زرهی جمهوری آذربایجان توسط سامانه‌های موشکی ضدتانک ارمنستان و سامانه توپخانه‌ای که روسیه تهیه کرده بود، وجود داشت. همچنین، روسیه در سال ۲۰۱۳ میلادی موشک‌اندازهای چندگانه اسمرچ را برای ارتش جمهوری آذربایجان تامین کرده بود. گزارش شد که جمهوری آذربایجان در سال ۲۰۲۰ میلادی از این راکت‌ها، علیه اهداف دارای جمعیت دشمن استفاده کرده است (Wezeman et al, 2020).

رژیم اسرائیل



سال اول، شماره ۳،
پاییز ۱۴۰۱
نقش دولت
تحصیلدار، دیپلماسی
نظامی گری
جمهوری آذربایجان،
بررسی مقایسه‌ای
دو جنگ قره باغ

مقابله با ایران، به عنوان مهم ترین تهدید امنیتی رژیم اسرائیل، آن را ترغیب کرده است تا موثلفین و متحدین منطقه‌های خود را در خاورمیانه و قفقاز گسترش دهد. در کنار روابط رژیم اسرائیل و ترکیه، این رژیم اقدام به همکاری، بیشتر در بعد نظامی با جمهوری آذربایجان، به عنوان همسایگان شمالی ایران نموده است. جمهوری آذربایجان، به دلیل تلقی تهدید امنیتی از سوی ایران (در بعد مذهبی و قومی) و لزوم خریداری سامانه‌های دفاعی و تسلیحاتی با فناوریهای بالا، برای ایجاد برتری در درگیری قره باغ، به رژیم اسرائیل نیازمند است. با این وجود که روابط دیپلماتیک جمهوری آذربایجان و رژیم اسرائیل، به دلیل الزامات هویتی جمهوری آذربایجان در ارتباط با همسایگان خود، با ثبات نبوده، اما نیازهای تسلیحاتی و نظامی، موجبات همکاریهای فنی و رشد بنیادهای کنش دیپلماتیک را در این ابعاد، میان دو طرف هموار نموده است.

انگیزه ارتباط فوق، پس از شکست جمهوری آذربایجان در نبرد نخست قره باغ و روی کار آمدن حیدر علی اف تشدید گردید. وی در نشست داووس (۱۹۹۵ م.) با شیمون پرز، وزیر امور خارجه وقت و سپس با اسحاق رابین نخست وزیر وقت رژیم اسرائیل دیدار نمود. این دیدارها، با سفر بنیامین نتانیاهو به باکو در سال ۱۹۹۷ میلادی انجامید. اما شرایط مناسب برای برقراری ارتباطات دیپلماتیک نظامی جمهوری آذربایجان و رژیم اسرائیل، با سفر موشه یعلون وزیر دفاع این رژیم آغاز شد. پس این سفر، وزارت دفاع جمهوری آذربایجان، برگزاری نشستهای مستمر و همکاریهای عملیاتی در عقد قراردادهای نظامی را با رژیم اسرائیل در پی گرفت. شرکت‌های دفاعی رژیم اسرائیل، در آموزش نیروهای ویژه و ماموریت‌های محافظ برای مقامات ارشد جمهوری آذربایجان، ساخت سامانه‌های امنیتی برای فرودگاه باکو و ارتقای تجهیزات نظامی دوران شوروی (به ویژه تانک‌ها) مشارکت داشته‌اند. در سال ۲۰۱۲ میلادی، یک معامله ۱/۶ میلیارد دلاری، شامل فروش سلاح توسط صنایع هوافضای رژیم اسرائیل به جمهوری آذربایجان گزارش شد. این معامله شامل وسایل نقلیه هوایی بدون سرنشین (پهپاد) و سامانه‌های ماهواره‌ای بود. بر این اساس، در درازای سالهای ۲۰۱۳ تا ۲۰۱۵ میلادی، جمهوری آذربایجان به مقصد مهمتری برای صادرات تسلیحات اسرائیل گردیده و اعتقاد بر این است که معاملاتی به ارزش ۴ میلیارد دلار میان طرفین به امضاء رسیده است (Lindenstrauss, 2015). (70)

همچنین سفرهای متعدد وزیر امور خارجه و معاون اول وزیر دفاع جمهوری آذربایجان، ژنرال حسن اف و سرهنگ نجم الدین سادیکوف به رژیم اسرائیل در سال ۲۰۱۷ میلادی، موجب همکاری شرکت‌های صنایع دفاعی دو دولت و توسعه برنامه‌های نظامی جمهوری آذربایجان گردید (Ministry Of Defense Of

(Republic of Azerbaijan, 2022). از سال ۲۰۰۷ میلادی، همکاری تولید پهپادهای رصدی ایروناستیک (آیرواستار)، بالاترین سطح فناوری نظامی خریداری شده توسط جمهوری آذربایجان از رژیم اسرائیل بوده است. درآمد نفتی و همچنین صادرات نفت از جمهوری آذربایجان به رژیم اسرائیل را می توان مهم ترین شیوه بازپرداخت بهای سامانه های دفاعی فوق دانست. این کشور دومین خریدار نفت جمهوری آذربایجان می باشد و حدود ۳۰ [تا ۴۰] درصد از انرژی مورد نیاز آن را تأمین میکند. جمهوری آذربایجان، بزرگترین صادرکننده نفت به اسرائیل پس از روسیه است (کولایی و رضازاده، ۱۳۹۲، ۲۵).

آذربایجانها برای این نبرد از موشکهای بالستیک اسرائیلی و پهپادهای ترکی بایراکتار TB2 خود استفاده کردند. همچنین گزارش شد که آذربایجانها از موشکهای بالستیک کوتاه برد اسرائیلی لورا، برای تخریب پلها در جاده اصلی اتصال ارمنستان به آرتساخ استفاده کردند (Erickson, 2021). جمهوری آذربایجان، از فناوریهای شناسایی رده بالای رژیم اسرائیل نیز در نبرد دوم قره باغ سود برد. شرکت اسرائیلی التا سیستمز، نقشه برداری دیجیتالی از تمامی منطقه ناگورنو-قره باغ انجام داد که در نتیجه مزیت قابل توجهی به نیروهای آذربایجان در انجام عملیات هایشان اعطاء کرد. به لطف مدل سازی دیجیتالی محیط جنگی، هواپیماهای بدون سرنشین، قادر به وارد آوردن نزدیک به ۹۰ درصد خسارات به تانکها، توپخانه های سنگین و سامانه های دفاع ضد هوایی ارمنستان شدند. سرانجام، در درازای مرحله فعال درگیری، یک پل هوایی که دولت عبری و آذربایجان را از طریق حریم هوایی ترکیه و گرجستان به هم متصل می کرد، امکان تأمین مداوم مهمات و تجهیزات توسط نزدیک به یکصد هواپیمای باری را فراهم نمود (Delanoë, 2021).



سال اول، شماره ۳،
پاییز ۱۴۰۱
نقش دولت
تحصیلدار، دیپلماسی
نظامی گری
جمهوری آذربایجان،
بررسی مقایسه ای
دو جنگ قره باغ

انواع سلاحهای دریافتی جمهوری آذربایجان از رژیم اسرائیل و سال عقد قرارداد خرید

پرتاب کننده های موشک چندگانه متحرک لینکس (Lynx)	۲۰۰۵
راکت های هدایت شونده اتمافی	۲۰۰۶
پهپادهای رصدی Aerostar	۲۰۰۷
پهپادهای تاکتیکی هرمس-۴۵	۲۰۰۸
موشک های ضد تانک Spike-LR	۲۰۰۸
خمپاره های متحرک ۱۲۰ میلی متری کاردوم	۲۰۰۸
اسلحه خودکششی ۱۵۵ میلی متری ATMOS	۲۰۰۸
پهپادهای رصدی Aerostar	۲۰۱۰
سامانه موشکی زمین به هوای باراک ام ایکس	۲۰۱۱
رهگیرهای باراک ER	۲۰۱۱
پهپادهای تاکتیکی Heron 5	۲۰۱۱
پهپادهای رصدی جستجوگر	۲۰۱۱
شناورهای گشت دریایی OPV-62	۲۰۱۳
قایق گشتی سریع شلدگ	۲۰۱۳
موشک های سطح به سطح هدایت شونده NLOS Spike	۲۰۱۹
موشک های ضد تانک LAHAT	۲۰۱۳
مهمات برسه زن هاروب	۲۰۱۴
Sandcat AFVs	۲۰۱۵
Spike LR سامانه موشکی ضد تانک هدایت شونده	۲۰۱۵
موشک های ضد تانک هدایت شونده اسپایک ال آر	۲۰۱۵
Spike LR	
Orbiter 1K مهمات	۲۰۱۶
Orbiter-3 پهپادهای تاکتیکی	۲۰۱۶
SkyStriker مهمات	۲۰۱۶
پهپادهای تاکتیکی هرمس-۹۰۰	۲۰۱۷
LORA سامانه موشکی شبه بالستیک سیار	۲۰۱۷
LORA موشک های سطح به سطح	۲۰۱۷
SPEAR 120mm خمپاره انداز قابل حمل خودرو	۲۰۱۷
موشک های سطح به سطح NLOS اسپایک	۲۰۱۹

منبع: (Delanoë, 2021)



سال اول، شماره ۳،
پاییز ۱۴۰۱
نقش دولت
تحصیلدار، دیپلماسی
نظامی گری
جمهوری آذربایجان،
بررسی مقایسه ای
دو جنگ قره باغ

نتیجه گیری

این مقاله در پی یک بررسی مقایسه‌ای از جمهوری آذربایجان، مبتنی بر مولفه‌های سیاست خارجی دول رانتیر نفتی، پیرامون دو جنگ ناگورنو قره باغ در سالهای دهه ۱۹۸۰ تا ۱۹۹۰ و سال ۲۰۲۰ میلادی بود. با بررسی منابع اماری و اسناد مرتبط مشخص گردید که شکست جمهوری آذربایجان در نبرد نخست ناگورنو قره باغ را باید به نبود درآمدهای مستقل، متمرکز بر پترو دلارها و عدم توانایی در افزایش کیفیت و کمیت تسلیحات و نیازمندیهای دیگر دانست. افزایش قیمت نفت و رشد درآمدهای نفتی جمهوری آذربایجان، موجب تقویت بنیه نظامی و همچنین امکان همکاری بیشتر این کشور در عرصه خرید از بازار سلاح بوده گردید و شرکای تامین کننده را نیز توسعه داد. در این زمینه، این کشور از ابزار دیپلماسی نظامی چندجانبه‌گرایانه، برای توسعه ادوات ارتش استفاده کرد. این کار، در همکاری با شرکایی مانند رژیم اسرائیل (در بعد فناوریهای رده بالای شناسایی و تهاجمی) و روسیه (ادوات نظامی) روی داد. این عوامل، موجب تحرک در کنش میدانی ارتش جمهوری آذربایجان و پیروزی در نبرد دوم قره باغ گردیدند.

منابع

- آسمانی، حدیث (۱۴۰۰). دیپلماسی نظامی و سیاست خارجی ایالات متحده آمریکا. دوفصلنامه سیاست و روابط بین الملل، سال پنجم، شماره نهم، ۱۳۹-۱۱۹. doi: 10.22080/ jpir.2022.21712.1229
- کولایی، الهه و رضا زاده، حبیب (۱۳۹۲). نقش ایران در گسترش روابط جمهوری آذربایجان و اسرائیل. پژوهشهای روابط بین الملل، سال اول، شماره دهم، ۳۷-۹
- Almaz A. (2015). Testing the Rentier State Theory: The Case of Azerbaijan. *Journal of Global Analysis*. 5(1-2) 59-72 <https://doi.org/10.3390/su11030911>
- Asker, A. & Bora, S. (2017). The Advanced Stage of Russia-Armenia Military Cooperation: The Joint Military Force. Retrieved from Review of Armenian Studies Website: <https://dergipark.org.tr/tr/download/article-file/777453>
- Bablawi H. (1987). The Rentier State. In Hazem Beblawi. Routledge Library Editions: Politics of the Middle East. London & New York: Routledge
- Baig M. (2020). The Defence Needs of Azerbaijani Armed Forces for Peace, Security, and Stability. *Open Military Studies*. 1(1). 79-87 <https://0doi.org/10.1515/openms-2020-0106>



سال اول، شماره ۳،
پاییز ۱۴۰۱
نقش دولت
تحصیلدار، دیپلماسی
نظامی گری
جمهوری آذربایجان،
بررسی مقایسه ای
دو جنگ قره باغ

Bozorgmehri M. Ghasemi H. (2022). Significant Changes in Saudi Arabia's Foreign Policy towards Iran (2021) Reasons and Motivations. *The Quarterly Journal of Political Studies of Islamic World*. 10(4). 17-30

British petroleum (BP). (2022). Baku-Tbilisi-Ceyhan pipeline Retrieved June 30, 2022 from: https://www.bp.com/en_az/azerbaijan/home/who-we-are/operationsprojects/pipelines/btc.html

Coffey, L. Nifti, L. (2018). Why the West Needs Azerbaijan. Retrieved May 28, 2018 /from: <https://foreignpolicy.com/2018/05/28/why-the-west-needs-azerbaijan>

Cornell. S. (2020). Can America Stop a Wider War between Armenia and Azerbaijan. Retrieved from Central Asia-Caucasus Institute and Silk Road Studies Website: <https://silkroadstudies.org/publications/joint-center-publications/item/13387-can-america-stop-a-wider-war-between-armenia-and-azerbaijan?.html>

Crisis Group. (2022). Nagorno-karabakh conflict: A visual explainer. Retrieved July 1, 2022 from: <https://www.crisisgroup.org/content/nagorno-karabakh-conflict-visual-explainer>

Delanoë. I. (2021). Israel – Azerbaijan: An Alliance In Search of Renewal. Retrieved from Mediterranean Foundation of Strategic Studies (SMEF) Website: <https://fmes-france.org/israel-azerbaijan-an-alliance-in-search-of-renewal>

Ergun A. (2010). Post-Soviet Political Transformation in Azerbaijan: Political Elite, Civil Society and The Trials of Democratization. *International Relations*. 7(26). 67-85

Erickson. E. J. (2021). The 44-Day War in Nagorno-Karabakh: Turkish Drone Success or Operational Art?. Retrieved from AV M Think Thank Website: <https://www.armyupress.army.mil/Portals/7/military-review/img/Online-Exclusive/2021/erickson/Erickson-the-44-day-war.pdf>

Gurbanov S. Nugent JB. Mikayilov J. (2019). Management of Oil Revenues: Has That of Azerbaijan Been Prudent?. *Economies*. (5) 19 1-20 <https://doi.org/10.3390/economies5020019>

Hassan Taher A. (1982). Energy: a Global Outlook: The Case for Effective International Co-operation. In Abdulhady H. Taher. Pregamon. Oxford
Hennigan. W. (2018). What Makes the U.S.-Saudi Relationship So Special? Weapons,



سال اول، شماره ۳،
پاییز ۱۴۰۱
نقش دولت
تحصیلدار، دیپلماسی
نظامی گری
جمهوری آذربایجان،
بررسی مقایسه ای
دو جنگ قره باغ

Oil and 'An Army of Lobbyists'. Retrieved from Time Magazine Website: <https://time.com/5428669/saudi-arabia-military-relationship>

<https://www.adb.org/sites/default/files/linked-documents/55073-001-sd-04.pdf>

Humbatova S. Hajiyev N. (2019). Oil Factor in Economic Development. *Energies*. 12(8), 1573. 1-40 <https://doi.org/10.3390/en12081573>

Jarzabek, Y. (2016). G.C.C. Military Spending in Era of Low Oil Prices. Retrieved August 8, 2016 from: https://cesd.az/new/wp-content/uploads/2018/01/CESD_Research_Paper_Azerbaijan_Economy_2017.pdf

Kaya A. Tok E. Koc M. Mezher T. Tsai I-T (2019). Economic Diversification Potential in the Rentier States Towards for a Sustainable Development: A Theoretical Model. *Sustainability*. 11(3). 1-27 <https://doi.org/10.3390/su11030911>

Kuimova, A. Smith, J. Weezeman, P. (2021). Arms transfers to conflict zones: The case of Nagorno-Karabakh. Retrieved April 30, 2021 from: <https://sipri.org/commentary/topical-background/2021/arms-transfers-conflict-zones-case-nagorno-karabakh>

Lindenstrauss G. (2015). Israel-Azerbaijan: Despite the Constraints, a Special Relationship. *Strategic Assessment*. 17(4). 69-79

Macrotrends. (2022). Azerbaijan Military Spending/Defense Budget 1992-2022 Retrieved June 30, 2022 from: <https://www.macrotrends.net/countries/AZE/azerbaijan/military-spending-defense-budget>

Ministry of Defense of Republic of Azerbaijan. (2022). Ministry of Defense of Republic of Azerbaijan news. Retrieved June 30, 2022 from: <https://mod.gov.az/en/search/?q=Israel&pagen=1>

Mirtorabi S. (2019). Saudi Arabia's Aggressive Oil Policy against Iran (2011-2016). *World Sociopolitical Studies*. 3(1). 199-232 doi: 10.22059/wsp.2019.273394.1085

Pajtinka E. (2016). Military Diplomacy and Its Present Functions. *International and National Studies*. 20(20). 179-194 doi:10.24356/SD/20/9

Pilar Giorgi, G. (2016). The role of oil and gas in Azerbaijan's foreign policy. Retrieved June 14, 2016 from: <https://www.geopolitica.info/azerbaijans-foreign-policy>



سال اول، شماره ۳،
پاییز ۱۴۰۱
نقش دولت
تحصیلدار، دیپلماسی
نظامی گری
جمهوری آذربایجان،
بررسی مقایسه ای
دو جنگ قره باغ

Rasizade A. (2011). Azerbaijan's Prospects In Nagorno-Karabakh. World Affairs: The Journal of International Issues. 15(2). 140-164

Shehab E. (2020). On the Limits of Rentier State Theory: An epistemological Insight. Asian Social Science. 17(8). 30-37 doi:10.5539/ass.v17n8p30

Shiriyev. Z. (2019). Azerbaijan's Relations with Russia: Closer by Default?. Retrieved from Chatham House Website: <https://www.chathamhouse.org/sites/default/files/2019-03-14-Azerbaijan2.pdf>

State Oil fund of republic of Azerbaijan. (2019). Information on the income and expenses of the State Oil Fund of the Republic of Azerbaijan in 2018. Retrieved Mars 1, 2019 from: <https://www.oilfund.az/en/fund/press-room/news-archive/1385>

State Oil fund of republic of Azerbaijan. (2019). Information on the income and expenses of the State Oil Fund of the Republic of Azerbaijan in 2018. Retrieved October 25, 2019 from: <https://www.oilfund.az/en/fund/press-room/news-archive/1418>

The Global Economy. (2022). Azerbaijan: Oil revenue. Retrieved June 30, 2022 from: https://www.theglobaleconomy.com/Azerbaijan/oil_revenue

The World Bank. (2022). Military expenditure (% of GDP) - Armenia. Retrieved June 30, 2022 from: <https://data.worldbank.org/indicator/MS.MIL.XPND.GD.ZS?locations=AM>

The World Bank. (2022). Military expenditure (% of GDP) - Azerbaijan. Retrieved June 30, 2022 from: <https://data.worldbank.org/indicator/MS.MIL.XPND.GD.ZS?end=2020&locations=AZ&start=1992&view=chart>

The World Bank. (2022). Oil rents (% of GDP) - Azerbaijan. Retrieved June 30, 2022 from: <https://data.worldbank.org/indicator/NY.GDP.PETR.RT.ZS?end=2020&locations=AZ&start=1993&view=chart>

U.S. Energy Information Administration. (2021). Azerbaijan Energy Overview. Retrieved September 13, 2021 from: <https://www.eia.gov/international/analysis/country/AZE>

United States Department of state Bureu of Near Eastern Affaires. (2022). U.S. Relations With Saudi Arabia: Bilateral Relationd Fact Sheet. Retrieved May 11, 2022



سال اول، شماره ۳،
پاییز ۱۴۰۱
نقش دولت
تحصیلدار، دیپلماسی
نظامی گری
جمهوری آذربایجان،
بررسی مقایسه ای
دو جنگ قره باغ

/from: <https://www.state.gov/u-s-relations-with-saudi-arabia>

Wezeman. P. Kuimova. A. Smith. J. (2021). Arms transfers to conflict zones: The case of Nagorno-Karabakh. Retrieved Retrieved from Stockholm International Peace Research Institute (SIPRI) Website: <https://www.ourcommons.ca/Content/Committee/432/FAAE/Brief/BR11354998/br-external/StockholmInternationalPeaceResearchInstitute-ArmsTransfersToConflictZones-e.pdf>

Yadav R. (2019). Energy Diplomacy in Azerbaijan's Foreign Policy. Think India. 22(3). 570-580



سال اول، شماره ۳،
پاییز ۱۴۰۱
نقش دولت
تحصیلدار، دیپلماسی
نظامی گری
جمهوری آذربایجان،
بررسی مقایسه ای
دو جنگ قره باغ